

بازنمایی زن در سریال شهرزاد از منظر زبان‌شناسی اجتماعی

مجید بیجرانلو*^۱، منصور شعبانی^۲، بهزاد برکت^۳

چکیده

یکی از راه‌های مطالعه تغییرات زبانی جامعه، مطالعه محصولات فرهنگی جامعه از قبیل داستان‌ها، رمان‌ها، تولیدات موسیقایی، فیلم‌ها و سریال‌هاست. از مقولات مورد توجه رسانه‌ها، که در بازنمایی‌ها جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است، مقوله جنسیت و به‌طور ویژه بازنمایی جنسیتی زنان است. بازنمایی زن در فرهنگ‌های مختلف متفاوت بوده و نحوه به تصویر کشیدن زن متأثر از نگاه خاص یک فرهنگ به نقش و جایگاه او در آن فرهنگ است. هدف از انجام‌دادن این تحقیق، مطالعه شیوه بازنمایی زن در سریال شهرزاد از منظر زبان‌شناسی اجتماعی است. به این منظور، سکانس‌هایی از سریال که در ارتباط وثیق‌تری با موضوع تحقیق، یعنی تعامل زبانی مبتنی بر جنسیت، هستند انتخاب شده و با استفاده از روش تحلیل نشانه‌شناختی سه‌سطحی بارت، نحوه بازنمایی زن، همچنین جایگاه زبانی زنان در برابر مردان از منظر زبان‌شناسی اجتماعی تحلیل شده است. نتایج به‌دست‌آمده، نشان می‌دهد که در این سریال شاهد بازنمایی از نوع کنترل زبانی زنان، فرادستی زبانی مردان در برابر فرودستی زبانی زنان، فرودستی ناشی از غیاب زبانی زنان و همچنین جنسیت‌زدگی در مراودات زبانی هستیم که این بازنمایی مبتنی بر ایدئولوژی و گفتمان مردسالاری در جامعه است.

کلیدواژگان

زبان‌شناسی اجتماعی، فرودستی و فرادستی زبانی، جنسیت، سریال شهرزاد.

majid.bicharanlou@gmail.com
mshabani225@gmail.com
behzadbarekat@yahoo.com

۱. کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه گیلان
۲. استادیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه گیلان
۳. دانشیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه گیلان
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۰

مقدمه

یکی از مسائل مهم مورد توجه زبان‌شناسی اجتماعی، نحوه نگاه به زن و جایگاه زن در مراودات زبانی جامعه است. با توجه به اینکه بازنمایی زنان در قالب‌ها و ژانرهای مختلف رسانه‌های تصویری همچون سریال‌های تلویزیونی، ابعاد زبانی و اجتماعی و نیز کارکردها و تأثیرات مهمی در نگرش‌های مخاطبان دارد، تحقیق و تأمل در نحوه بازنمایی زنان در رسانه‌ها از منظر زبان‌شناسی اجتماعی حائز اهمیت است؛ به‌ویژه که زنان امروزه در جامعه ایران به تدریج جایگاه اجتماعی برجسته‌تری یافته‌اند. آن‌ها در محافل گوناگون اجتماعی و فرهنگی و نیز در دانشگاه‌ها، سازمان‌های مختلف دولتی و غیردولتی، حوزه‌های اقتصادی و سیاسی حضور پررنگ‌تری یافته‌اند، اما همچنان در تعاملات اجتماعی، به‌ویژه در مراودات زبانی، گاه احساس تبعیض جنسیتی به آن‌ها دست می‌دهد. در این پژوهش، سعی بر آن است که به مطالعه جایگاه زبانی زنان در برابر مردان در گفت‌وگوهای گوناگون زنان و مردان و همچنین مطالعه چگونگی بازنمایی زنان در سریال شهرزاد از منظر زبان‌شناسی اجتماعی پرداخته شود.

مبانی نظری تحقیق

زبان، جنسیت و قدرت

زبان جنسیتی مبین هویت زبانی متمایز زنان است، زیرا هر دو جنس نظام‌ها یا رمزهای ساختی خاصی دارند که معرف جنسیت آن‌هاست. این زبان اشکال نحوی و قابلیت‌های زبانی متفاوتی را به وجود می‌آورد. تفاوت‌های جنسیتی در استفاده از زبان بارز است، زیرا زبان جنسیتی به نحو متمایزی معرف ساخت اجتماعی هویت جنسیتی بوده و تفاوت جنسیتی و نه ذاتی زبان را باز می‌کند. دهه ۱۹۷۰ آغاز مطالعات درباره نسبت زبان و جنسیت بود که با آثار رابین لکاف شروع شد. این نظریات به سه دسته نقصان، تفاوت و سلطه تقسیم می‌شوند. در واقع، جنسیت‌زدگی زبانی^۱ شیوه‌ای مناسب برای کنترل زبانی از سوی گروه‌های فرادست جامعه است. در این میان، دو دیدگاه کلی تفاوت و سلطه اهمیت بیشتری دارند.

نخستین دیدگاهی که از بسیاری لحاظ مورد توجه اولین زبان‌شناسان طرفدار برابری جنسیتی قرار گرفت دیدگاه تسلط (سلطه) بود. رابین لکاف (۱۹۷۳) معتقد است زنان به این دلیل که فاقد اقتدارند و زبانی محتاطانه دارند با زبانی «ضعیف» صحبت می‌کنند [۳، ص ۳۵]. دیدگاه مهم دیگر، که بخشی از آن در انتقاد به دیدگاه تسلط مطرح شد، دیدگاه تفاوت است. دیدگاه تفاوت تا حدودی مشخص‌کننده رفتار زبانی زنان با نگرشی مثبت‌تر است و

1. gendered language

می‌کوشد توجیه‌کنندهٔ بافت خرده‌فرهنگ‌های معینی باشد که تصور می‌شود الگوهای جنسیتی مربوط به کنش متقابل زبانی در آن‌ها وجود دارد. در این دیدگاه، گفتار زنانه ارزش‌های متفاوتی با گفتار مردانه دارد و براساس آن مردان و زنان در ایجاد ارتباط با مشکل مواجه می‌شوند، زیرا اهداف تعاملی متفاوتی دارند که بر گفتار آنان تأثیر می‌گذارد. تانن^۱ معتقد است مردان برای کسب یا حفظ پایگاه اجتماعی در صحبت شرکت می‌کنند. به همین دلیل است که به انواع گفتارهای رقابتی مانند پزدادن، توهین صریح، لطیفه‌گویی و تبادل اخبار ورزشی رو می‌آورند. در حالی که زنان برای برقراری ارتباط و افزایش نزدیکی در مکالمه شرکت می‌کنند و به همین دلیل غیبت‌کردن را ترجیح می‌دهند تا تضاد را به حداقل برسانند [۳، ص ۳۸-۴۰].

برای شناخت بهتر نسبت زبان با جنسیت، باید میان جنس و جنسیت تمایز قائل شد. یکی از مفاهیم کلیدی در مطالعات فمینیسم، مفهوم «جنس و جنسیت»^۲ است. جنس به عوامل زیست‌شناختی اشاره دارد که مردان را از زنان متمایز می‌کند و لذا تغییرناپذیر است. جنسیت واژه و باوری فرهنگی و اشاره‌ای است به نقش‌های متفاوتی که یک جامعه به مردان و زنان عرضه می‌کند. به عبارتی، جنس امری طبیعی و مبتنی بر تفاوت‌های طبیعی زنان و مردان است، اما جنسیت مبتنی بر ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی [تبعیض‌آمیز] و نوعی نظام بازنمایی در چارچوب گفتمان پدرسالاری است [۱۳، ص ۱۴۴]. مدرسی می‌گوید: با آنکه عامل جنسیت در اصل جنبهٔ بیولوژیکی دارد، از آنجا که زنان و مردان نقش‌های اجتماعی کاملاً یکسانی برعهده ندارند، جنسیت را نیز معمولاً عاملی اجتماعی به شمار آورده‌اند. جنسیت برحسب تعریف، به آن جنبه از تفاوت‌های زن و مرد مربوط می‌شود که به لحاظ فرهنگی و اجتماعی شکل می‌گیرد. از این نظر، جنسیت از «جنس» که بر تفاوت‌های زیست‌شناختی مردان و زنان اطلاق می‌شود، تمییز داده می‌شود. به باور فمینیست‌ها: «زنان، زن متولد نمی‌شوند، بلکه زن ساخته می‌شوند». تفاوت‌های جنسیتی را جامعه به وجود می‌آورد؛ جامعه‌ای که تصمیم می‌گیرد زنان باید خود را با یک کلیشهٔ رفتار «زنانه» که ساخته و پرداختهٔ مردان است، هماهنگ کنند [۱۰، ص ۱۶۱]. لذا بر این اساس دسترسی زنان و مردان به قدرت نیز متفاوت است. در واقع، کسب و حفظ قدرت حق طبیعی مردان انگاشته می‌شود، اما بروز چنین امری نزد زنان عجیب و مردانه و خطرناک به حساب می‌آید. محمدی اصل (۱۳۸۹) معتقد است که این باور در فرهنگی ریشه دارد که به دو طریق مانع مشارکت کامل سیاسی زنان می‌شود: یکی تقبیح دخالت زن در هنر یا علم حکومت و تدبیر و دیگری ممانعت از حضور او در جریان تخصیص قدرت به آحاد جامعه و توجیه آن، که در مورد اخیر، قدرت از حکومت در عرصهٔ عمومی فراتر می‌رود و نه تنها تدبیر منزل را دربر می‌گیرد، که حتی جلوه‌های بدیع سیاست به

1. Tannen
2. sex and gender

اخلاق نیز نفوذ می‌کند و در این ارتباط است که زبان و جنسیت و قدرت به هم پیوند می‌خورند و می‌توان تفاوت نابرابری و سلطه‌طلبی در این عرصه را آزمود. این بدان معناست که نقش جنسیت از زاویه زبان در حوزه سیاست جریان می‌یابد؛ طوری که جنسیت به انحای گوناگون از امکانات زبانی در توزیع قدرت زنانه- مردانه متأثر می‌شود. این جلوه‌ها حتی در خصوصی‌ترین ارتباطات آدمی با خودش نیز نمود پیدا می‌کند [۹، ص ۹۷]. زبان به علاوه، نشان‌دهنده افکار قالبی جنس- جنسیتی است؛ چنان‌که انتساب قدرت به زنان با تخصیص صفاتی مانند «سلیطه» و «پتیاره» و «هرزه» به زنان سیاست‌مدار بیان می‌شود، ولی مردان ناتوان از کنترل زنانشان، «زن‌ذلیل» معرفی می‌شوند و البته هیچ‌گاه زنی را نیز «مردذلیل» نمی‌خوانیم. داستان‌های قومی عمدتاً موفقیت مرد را با کار بیرون از خانه وی گوشزد می‌کنند، درحالی‌که سکوت و اطاعت زن را شرط توفیق زن می‌شمارند. انتظار ما از سخنگویی زنان و مردان متفاوت است؛ چنان‌که صراحت لهجه مردان و بیان تلویحاً ملاحظت‌آمیز زنان را می‌پسندیم و در غیر این صورت، زن رک‌گو را سلطه‌طلب و بی‌تربیت قلمداد می‌کنیم و فشار از پایین و چانه‌زنی از بالا را شایسته او می‌دانیم [۹، ص ۹۸]. بنابراین، زبان عاملی فرهنگی است که می‌تواند محدودیت‌هایی برای فرهنگ فراهم آورد. پس زبان جنسیت‌زده فرهنگی را ترویج می‌کند که براساس وجود رابطه سلسله‌مراتبی موجود در آن، یک جنسیت در موقعیتی بالاتر از جنسیت دیگر قرار می‌گیرد و می‌تواند با تسلط بر آن اعمال قدرت کند.

زبان و کلیشه‌های جنسیتی

کلیشه عقیده‌ای به‌شدت ساده‌شده در مورد نگرش‌ها، رفتارها و انتظارات یک گروه یا فرد است و معمولاً بار ارزشی دارد. یکی از کلیشه‌های مهمی که رسانه‌ها در جامعه اشاعه می‌دهند، کلیشه‌هایی است که در آن زنان به‌عنوان جنس دوم و افرادی بی‌کفایت و فرودست بازنمایی می‌شوند [۱۳، ص ۱۴۸].

تصویر فرهنگی زنان در رسانه‌های جمعی از نظر فمینیست‌ها در جهت هدایت و تداوم تقسیم کار جنسی و تقویت مفاهیم پذیرفته‌شده درباره «زنانگی» و «مردانگی» به کار می‌رود. رسانه‌ها با «فنا‌ی نمادین زنان» به ما می‌گویند که زنان باید در نقش همسر، مادر، کدبانو و غیره ظاهر شوند و در یک جامعه پدرسالار، سرنوشت زنان به جز این نیست. بازتولید فرهنگی نحوه ایفای این نقش‌ها را به زنان می‌آموزد و سعی می‌کند آن‌ها را در نظر زنان طبیعی جلوه دهد [۲، ص ۲۴۲].

از نظر فمینیست‌ها، رسانه‌های جمعی «نقش بازنمایی کلیشه‌ها یا تصورات قالبی جنسیتی را برعهده می‌گیرند. یکی از نکات قطعی درباره صفات یا خصیصه‌های مربوط به کلیشه‌ها یا تصورات قالبی این است که برای صفاتی که به مردان منسوب می‌شود، بیش از صفاتی که به زنان نسبت می‌دهند اهمیت قائل می‌شوند. قدرت، استقلال و تمایل به خطرپذیری در برابر ضعف، زودباوری و

تأثیرپذیری اغلب مثبت تلقی می‌شوند. این تفاوت در ارزش‌هایی که با صفات مردانه و زنانه تداعی شده است، ممکن است تا حد زیادی به نوعی برجسب مربوط باشد که به برخی خصوصیات زده می‌شود. شیوه اطلاق معانی روان‌شناختی به برخی از رفتارهای خاص تا حدی تعیین می‌کند که این رفتارها تا چه حد مثبت یا منفی پنداشته می‌شوند» [۸، ص ۲۸-۲۹]. معمولاً جنس به زیست‌شناسی بدن و جنسیت به مفروضات و اعمالی فرهنگی اشاره می‌کند که بر ساخت اجتماعی مردان و زنان را هدایت می‌کند. در نتیجه این گفتمان‌ها و اعمال اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جنسیت‌اند که ریشه فرودستی پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌های فرهنگی و اجتماعی، زنان را به نحو خاصی در رسانه‌ها بازنمایی می‌کنند و از این طریق افکار و اندیشه‌های قالبی و کلیشه‌ای را تداوم می‌بخشند. جنسیت‌زدگی، تعصب یا تبعیضی است که افراد براساس جنسیت خود تجربه می‌کنند. به عبارت دیگر، رفتار، گفتار، منش یا هر واکنشی که از اعتقاد به فرودستی زنان برخاسته باشد و باورهای اجتماعی ناشی از آن راه را بر فعالیت‌های زنان می‌بندد. این اصطلاح در میان جنبش‌های فمینیستی موج دوم، در قیاس با نژادپرستی ساخته شد و هر دو اصطلاح بیانگر رشد نوعی آگاهی بود به ستمی که به زنان و رنگین‌پوستان اعمال می‌شد. تبعیض جنسیتی در حقیقت پرابلماتیکی است که جنبش‌های آگاهی‌بخش زنانه و اساساً فمینیسم براساس آن به وجود آمده‌اند. به باور نجم عراقی، در بررسی مفهوم جنس‌گرایی دو رویکرد عمده وجود دارد: رویکرد اول ناظر بر آن است که این ویژگی نوعی نگرش و عاطفه ناخودآگاه است که در جریان اجتماعی شدن و شکل‌گیری هویت جنسی از سوی افراد آموخته می‌شود. این در حالی است که رویکرد دوم بر نسبت تبعیض جنسیتی با سایر شرایط مرتبط و مشابه آن از جمله استثمار طبقاتی، نژادپرستی و... است [۱۴، ص ۳۱۶].

جنسیت‌زدگی زبانی یکی از عواملی است که ممکن است باعث شود زنان تصویری منفی و کلیشه‌ای از خود دریافت کنند و در نتیجه بر انتظارات مردان یا خود آن‌ها از آنچه شایسته زن است تأثیر بگذارد. در واقع، جنسیت‌زدگی زبانی شیوه‌ای مناسب برای کنترل زبانی از سوی گروه‌های فرادست اجتماعی است.

زبانی جنسیت‌زده است که کاربرد آن تمایزی بی‌ادبانه، نامربوط، یا ناعادلانه را در میان جنسیت‌های مختلف به وجود آورده یا ترویج نماید (براگین، نقل‌شده در پاک‌نهاد جبروتی، ۱۳۸۱).

زبان و بازنمایی رسانه‌ای

امروزه، مفهوم بازنمایی در مطالعات رسانه‌ای از اهمیت خاصی برخوردار است. این مفهوم با تلاش‌هایی که برای ترسیم واقعیت صورت می‌گیرد رابطه تنگاتنگ دارد. بازنمایی را «تولید معنا

از طریق چارچوب‌های مفهومی و زبانی» تعریف می‌کنند [۱۱، ص ۱۲۷]. هال^۱ (۲۰۰۳) استدلال می‌کند که واقعیت به نحو معنا دار وجود ندارد و بازنمایی یکی از شیوه‌های کلیدی تولید معناست. معنا صریح یا شفاف نیست و از راه بازنمایی در گذر زمان یک‌دست باقی نمی‌ماند. بی‌تردید، جهان مستقل از بازنمایی‌هایی که در آن صورت می‌گیرد وجود دارد، اما معنادار شدن جهان در گرو بازنمایی آن است. بازنمایی فرهنگی و رسانه‌ای نه امری خنثی و بی‌طرف، که آمیخته به روابط و مناسبات قدرت جهت تولید و اشاعه معانی مرجح در جامعه در جهت تداوم و تقویت نابرابری‌های اجتماعی است [۱۲، ص ۱۶]. بازنمایی یکی از مراجع تولید فرهنگ است. بازنمایی فرایند ذاتی تولید و مبادله معانی بین اجزای یک فرهنگ است و این امر مستلزم به‌کارگیری زبان، نشانه‌ها و تصاویر برای بازنمایی چیزهاست. بازنمایی به این نکته اشاره دارد که پدیده‌ها فی‌نفسه معنادار نیستند، بلکه معنای پدیده‌ها محصول چگونگی بازنمایی آن‌هاست (سروی زرگر به نقل از هال) [۷، ص ۴۰]. باید تأکید کرد که هر محصول یا تولید رسانه‌ای، به‌ویژه تولیدات رسانه‌های تصویری، اعم از خبر، مستند و حتی سخنرانی یا مراسم دعا و نیایش، با واقعیت آن‌ها بسیار متفاوت‌اند و در واقع، در فرایند ارتباطات رسانه‌ای، رسانه به بازنمایی واقعیت اقدام می‌کند و به طور حتم، معنای تولیدی در این فرایند، معنای تولیدشده رسانه به شمار می‌رود نه آنچه در واقعیت وجود دارد و رسانه همواره در این فرایند خنثی و بی‌طرف نیست. درحقیقت، خنثی‌نبودن بازنمایی رسانه‌ای ناشی از خنثی‌نبودن زبان است یا بهتر است بگوییم به‌علت بهره‌گیری رسانه از زبان، چنین پدیده‌ای حادث می‌شود. به‌طور خلاصه، می‌توان گفت جهانی که رسانه‌ها آن را ترسیم می‌کنند، همانند جهانی که ما احساس می‌کنیم، یک مجموعه سازمان‌یافته فرهنگی از «مقوله» یا «مفاهیم کلی» است [۱۱، ص ۵۱]. زبان، به‌مثابه مجرای تولید و توزیع معنا، نقش مهمی در هرگونه صورت‌بندی اجتماعی و فرهنگی دارد. به سبب اهمیت زبان در فرایند بازنمایی است که کنترل و نظارت بر عقاید و رفتارهای دیگران از طریق ساختن و شکل‌دادن معنا میسر می‌شود و در این میان، زبان رسانه و واسطه ممتازی است که معنا از طریق آن تولید می‌شود و انتقال می‌یابد. اگر معنا نتیجه قراردادهای زبانی، فرهنگی و اجتماعی و نه چیز ثابتی در طبیعت باشد، در آن صورت معنا را هرگز نمی‌توان ثابت و قطعی فرض کرد؛ یعنی معنا در ذات چیزها وجود ندارد، بلکه معنا ساخته و تولید می‌شود [۱۱، ص ۲۲]. به‌طور خلاصه، می‌توان گفت به‌کارگیری زبان در ساخت رسانه چه‌بسا در جهت هدایت افکار عمومی یا انحراف آن به‌کار گرفته شود، زیرا این زبان است که می‌تواند بازنمایاننده حقایق باشد یا حقایق را وارونه کند و آن را واقع‌نما عرضه کند.

1. Hall

بازنمایی تبعیض آمیز جنسیت در رسانه‌ها

زبان می‌تواند در بازنمایی زنان و مردان مبتنی بر عدالت یا عادلانه باشد یا در مقابل تبعیض‌گرایانه و جنسیت‌محور. منظور از جنس و جنسیت چیست؟ همان‌طور که قبلاً ذکر شد، جنس به طبقه‌بندی زیست‌شناختی اشاره دارد که معمولاً قبل از تولد محقق می‌شود. جنسیت به طبقه‌بندی اجتماعی اشاره دارد که با رفتار خاصی در ارتباط است. جنسیت‌گرایی^۱ چیست؟ زبان جنسیت‌گرا، زنان و مردان را به‌طور نابرابر بازنمایی می‌کند؛ گویی افراد یک جنسیت تا حدودی از لحاظ انسانی ناقص‌ترند و پیچیدگی کمتری دارند و در مقایسه با جنسیت دیگر حقوق کمتری دارند. زبان جنسیت‌گرا همچنین در بردارنده کلیشه‌هایی درباره زنان و مردان است؛ گاهی اوقات به زنان مردان، ولی اغلب به زنان مردان. در مجموع، در بسیاری از جوامع، مردان جایگاه‌های بالاتری را در مقایسه با زنان اشغال کرده‌اند. مردان همچنان از دارایی و اموال بیشتری برخوردارند و نسبت به زنان درآمد بیشتری دارند. هنوز بیشتر سیاستمداران، مدیران سازمان‌ها، قضات، استادان دانشگاه‌ها، جراحان و کارگردانان مردند. این موضوع محل بحث است که آیا استفاده از زبان برای فروکاهیدن جایگاه مردان همان اثر را دارد که از زبان برای این منظور استفاده می‌شود، زیرا روابط قدرت تشکیل‌دهنده زیربنای استفاده از زبان، برای مردان و زنان، متفاوت است [۱۵، ص ۷۶-۷۷]. یکی از نمونه‌های بارز تبعیض‌گرایی جنسیتی در زبان رسانه‌ها نشان‌دار بودن واژگان است. بسیاری از اوقات، واژگان به صورت ملموسی به نفع مردان و به زیان زنان نشان‌دار هستند.

برای مثال در صحبت از جراح، پزشک یا استاد دانشگاه، به نحوی واژگان به کار می‌روند گویی این واژگان در اصل برای جنس خاصی وضع شده‌اند و اگر برای جنس دیگر به کار روند، باید به صورت نشان‌دار باشد. واژگانی مانند یک پزشک خانم، یک استاد زن یا جراح زن تلویحاً بیان می‌کنند که اصل بر مرد بودن در این مشاغل است و یک پرستار مرد تلویحاً حاکی از این است که اصل بر زن بودن پرستاران است. لازم به ذکر است که اغلب پرستاری به لحاظ شغلی در جایگاه پایین‌تر از دیگر مشاغل یادشده دانسته می‌شوند، بنابراین می‌توان تفسیر کرد که این‌ها حاکی از جنسیت‌گرایی زبان [رسانه‌ها] هستند و بر این اساس، مردان در جایگاه طبیعی یا بالاتر هستند [۱۵، ص ۷۹].

روش‌شناسی

در این پژوهش، تلاش می‌کنیم با استفاده از روش تحلیل نشانه‌شناسی سه‌سطحی رولان بارت نحوه بازنمایی زن در سریال تلویزیونی شهرزاد را از منظر زبان‌شناسی اجتماعی تحلیل کنیم. الگوی تحلیل نشانه‌شناختی بارت بر معنای ضمنی و صریح هر نشانه تأکید می‌کند. هر نشانه

1. sexism

ممکن است علاوه بر معنای صریحی که دارد، معانی ضمنی نیز داشته باشد. در نشانه‌شناسی، معنای صریح و معنای ضمنی درحقیقت مفاهیمی هستند که با رابطه دال و مدلول سر و کار دارند و دو نوع مدلول از هم متمایز می‌شوند: مدلول صریح و ضمنی. معنا هر دو را شامل می‌شود. بی‌تردید، هیچ‌یک بر دیگری الویت ندارد و بافت تعیین‌کننده است. معنای صریح با عباراتی همچون مبتنی بر تعریف، معنای بدیهی یا معنای مبتنی بر دریافت عام یا مطابق عقل سلیم توصیف کرده‌اند [۴، ص ۲۱۷].

عبارت معنای ضمنی به تداعی‌های اجتماعی- فرهنگی و شخصی (ایدئولوژیک و عاطفی و...) نشانه اشاره دارد. عواملی چون طبقه، سن، جنسیت و تعلق قومی و نژادی مخاطب و مشابه آن در شکل‌گیری معنای ضمنی دخالت دارند [۵]. دلالت ضمنی می‌گوید که هر دال فقط سازنده یک مدلول نیست، بلکه مدلول‌هایی متفاوت و گاه حتی متضاد می‌سازد. درست به همین دلیل می‌توان پیام را فراتر از معناهای از پیش نهاده تأویل کرد [۱].

درکل، بارت سه مرحله از دلالت را معرفی می‌کند:

۱. مرتبه اول، دلالت صریح است؛ در این مرحله نشانه از یک دال و یک مدلول تشکیل شده است؛
۲. مرتبه دوم، دلالت ضمنی است که نشانه دارای دلالت صریح را در حکم دال خود می‌پذیرد و مدلولی تازه را به آن منصوب می‌کند؛
۳. مرتبه سوم، ایدئولوژی است. دلالت ضمنی و دلالت صریح در تلفیق با یکدیگر ایدئولوژی را تولید می‌کنند. در این مرتبه، نشانه‌ها بازتابی از اصلی‌ترین مفاهیم متغیر فرهنگی هستند که حامی یک دیدگاه جهان‌شمول خاص مانند پدرسالاری، آزادی، خردگرایی، عین‌گرایی، نژادپرستی و... است [۴، ص ۲۱۷].

روش نمونه‌گیری

در این تحقیق، جامعه مورد پژوهش تولیدات رسانه‌ای متمرکز بر تعاملات زبانی مبتنی بر جنسیت‌اند. در این تحقیق، با روش نمونه‌گیری هدفمند^۱، «که گاهی آن را نمونه‌گیری قضاوتی نیز می‌نامند» [۶، ص ۵۹] و با توجه به موضوع و هدف تحقیق، سکنس‌هایی از سریال شهرزاد برای تحلیل انتخاب شده‌اند که در آن‌ها تعاملات زبانی بین زنان و مردان از موضوعیت اساسی و محوری برخوردار بوده است و در مقابل سکنس‌هایی که صرفاً جنبه پیشبرد روایت سریال را برعهده داشته‌اند و با موضوع و هدف این تحقیق سنخیتی نداشته‌اند از نمونه کنار گذاشته شده‌اند. نکته مهم دیگر انسجام و پیوستگی درون‌متنی نهفته در سریال شهرزاد است. به این معنا که با توجه به اینکه کل وقایع سریال در یک دوره زمانی (اوایل دهه ۱۳۳۰ شمسی) و در

1. purposive sampling

یک بافت مکانی (ایران و عمدتاً تهران) رخ داده‌اند و از طرفی نویسندگی و کارگردانی کل سریال برعهده افراد یکسانی بوده است، خط سیر واحدی در کل سریال جریان دارد و هیچ‌گونه تناقض، تعارض و چندگانگی معنایی در تعاملات زبانی بین زنان و مردان در کل سریال دیده نمی‌شود. از این رو، سکانس‌های منتخب تحلیل‌شده از سریال به نوعی منعکس‌کننده کلیت مضامین و پیام‌های جاری در سریال‌اند.

تحلیل داده‌ها

فصل اول سریال شهرزاد

مجموعه‌ای نمایشی است که در ۲۸ قسمت ۶۰ دقیقه‌ای در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ به کارگردانی حسن فتحی و تهیه‌کنندگی سید محمد امامی در شبکه نمایش خانگی توزیع شد.

جدول ۱. فیلم‌شناسی سریال شهرزاد

کارگردان	حسن فتحی
تهیه‌کننده	سید محمد امامی
فیلم‌نامه	نغمه ثمینی
بازیگران	ترانه علیدوستی، شهاب حسینی، مصطفی زمانی، علی نصیریان، پرویز فلاحی‌پور، محمود پاک‌نیت، ابوالفضل پورعرب، پریناز ایزدیار، مهدی سلطانی، هومن برق‌نورد، غزل شاکری، گلاره عباسی، جمشید هاشم‌پور، فریبا متخصص، سهیلا رضوی، امیرحسین رستمی، جمشید گرگین، مونا احمدی، نسیم ادبی، پاتنه آ پناهی‌ها، ساقی زینتی و...
تعداد قسمت	فصل اول (۲۸ قسمت)
سال پخش	۱۳۹۳ و ۱۳۹۴
شبکه پخش	نمایش خانگی

چکیده داستان سریال شهرزاد

شهرزاد (ترانه علیدوستی) دانشجوی پزشکی است که قصد ازدواج با جوانی به نام فرهاد (مصطفی زمانی) در سال ۱۳۳۲، در دوران نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق، را دارد. فرهاد در روزنامه *باختر* / *امروز* با مدیرمسئولی دکتر حسین فاطمی، وزیر امور خارجه و معاون نخست‌وزیر در دولت دکتر مصدق، فعالیت می‌کند. پدران شهرزاد و فرهاد از افراد گوش‌به‌فرمان شخصی متنفذ و صاحب سرمایه به نام بزرگ‌آقا (علی نصیریان) هستند. تحولات سیاسی مرتبط با ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فرهاد را، که روزنامه‌نگار و از طرفداران پروپا قرص دکتر مصدق است، به دلیل اتهام به قتل و توطئه علیه سلطنت به پای چوبه دار می‌کشاند، اما نفوذ و ارتباطاتی که بزرگ‌آقا دارد، زمینه آزادی فرهاد را فراهم می‌کند و او را از اعدام نجات می‌دهد. پس از این ماجرا، فرهاد و

شهرزاد تصمیم به ازدواج می‌گیرند، اما در آستانه ازدواج، بزرگ‌آقا که به دلیل نازایی دخترش شیرین (پریناز ایزدیار) از نداشتن وارث شدیداً در عذاب است و از این موضوع رنج می‌برد با این ازدواج مخالفت می‌کند و دستور می‌دهد شهرزاد با دامادش قباد (شهاب حسینی) ازدواج کند. ازدواج اجباری این دو، روابط شهرزاد و فرهاد و خانواده‌های آن‌ها را بسیار متلاطم می‌کند و آن‌ها سرانجام تن به ازدواج دوم قباد با شهرزاد می‌دهند. ازدواج شهرزاد و قباد گرچه بدون تمایل آن‌ها صورت می‌گیرد، به تدریج در طول زندگی مشترک زمینه علاقه آن دو شکل می‌گیرد و فرزند پسری به نام امید (کبیر) حاصل ازدواج آن‌هاست. با تشدید محبت و علاقه بین این دو، بزرگ‌آقا یک بار دیگر در زندگی آن‌ها مداخله و آن‌ها را وادار به جدایی می‌کند. شهرزاد پس از اندوه و تأثر از این جدایی، بار دیگر به طور تصادفی با فرهاد تعامل پیدا می‌کند و این موضوع باعث خشم و آزرده‌گی قباد می‌شود.

تحلیل صحنه‌های منتخب سریال

صحنه منتخب ۱

توصیف: شهرزاد، دختر جمشید، برای تزریق آمپول بزرگ‌آقا به منزل او می‌رود و بعد از تزریق آمپول، بزرگ‌آقا شروع به صحبت می‌کند.

بزرگ‌آقا: دستت درد نکنه، از نیش پشه هم نرم‌تر بود. وقتی من به سن تو بودم، زن‌ها فقط سه تا کار بلد بودند. سالی یک بار بچه پس‌بندازن، ماهی یک بار رُفت و روب‌کنن، روزی یک بار دیزی آبگوشت بار بدارن. زمونه می‌چرخه.

شهرزاد: ببین من به سن و سال شما برسم زمونه چقدر بچرخه.

بزرگ‌آقا: ما بخوایم نخوایم، زمونه چرخ خودش رو می‌زنه، اما ای کاش نزنه، ای کاش تا یک جایی بچرخه بعد وایسته، یک جایی که بزرگ‌تر، کوچک‌تری، زن و مردی، ارباب، نوکری معنی داشته باشه. از یک جایی اون‌ورتر افسار زمونه که از دست آدم‌ها در بره و اویلاست. دیگه نمی‌شه جمعش کرد. تو دختر لایقی هستی که این‌ها رو بت می‌گم، وگرنه با زن‌جماعت سه تا حرف بیشتر نمی‌شه زد.

شهرزاد: یکی‌ش لابد شوری و بی‌نمکی همون دیگ آبگوشته‌ست، یکی‌ش خاک سر طاقچه، یکی‌ش هم وقت بچه پس‌انداختن.

بزرگ‌آقا: من ته حرفم با توعه. البته جدا از باباته که خوب از قدیم‌الایام زیر سایه خودم بوده و هست. دختر جون! اون‌ی که بخواد بیفته جلو، به خیالش بزنه که باید چرخ رو هل بده، همیشه یک جایی می‌بُره، کم می‌آره، زیر همون چرخ له می‌شه.

شهرزاد: من نمی‌خوام چرخ رو هل بدم، دارم زندگی‌م رو می‌کنم.

بزرگ‌آقا: زندگی‌ت رو نمی‌کنی. زندگی زن همون سه تاست که گفتم، اینکه رخت مردها رو تن کنی، عین مردها کار کنی و به همون چیزهایی فکر کنی که مردها فکر می‌کنن، یعنی

زندگی نمی‌کنی. بچسب به زندگی‌ت. یک روز برسه که بگم بیا آمپولم رو بزنی، بگی نمی‌تونم گرفتار شوهر و بچه‌ام. می‌فهمی چی می‌گم.

شهرزاد: بله.

بزرگ‌آقا: تو دختر عاقلی هستی، زودتر شوهر کن. شوهرت رو (منظور فرهاد پسر هاشم هست) بیار سر عقل. اون هم این روزها که از هر سوراخی یک شری شُرّه می‌کنه.

جدول ۲. تحلیل نشانه‌شناختی صحنه منتخب ۱

تحلیل	دلالت صریح	دلالت ضمنی	دلالت ایدئولوژیک	
تحلیل ۱	تغییر و تحولات اجتماعی باعث شده است که زنانی مانند شهرزاد به تدریج فعالیت‌هایی غیر از خانه‌داری و بچه‌داری (در اینجا پزشکی) را انجام دهند.	برای مردان مطلوب است که زنان صرفاً به خانه‌داری و بچه‌داری بپردازند، اما تغییرات اجتماعی باعث شده است این وضعیت تغییر کند. تغییر وضعیت اجتماعی و تغییر روابط مردان و زنان باعث می‌شود زنان به تدریج از وضعیت فرودستی خارج شوند.	مردسالاری و مقاومت در برابر مردسالاری. در این سکانس، ایدئولوژی یا گفتمان مردسالاری به‌طور بارزی از زبان بزرگ‌آقا بیان شده است و در مقابل آن، مقاومت در برابر مردسالاری از زبان شهرزاد اظهار شده است.	مردسالاری و مقاومت در برابر مردسالاری.
	تغییرات اجتماعی و تغییر وضعیت زنان در جامعه ادامه دارد. زنان لیاقت و صلاحیت گفت‌وگوهای جدی با مردان را ندارند.	تداوم این روند ورود به جامعه و اشتغال به فعالیت در خارج از چارچوب چهاردیواری خانه، خروج از دایره زن‌بودن است و مذموم به شمار می‌رود.	مردسالاری. در این ایدئولوژی (مردسالاری)، مهم‌ترین و تنها نقش زنان در جامعه خانه‌داری است و همه نقش‌ها و فعالیت‌های بیرون از خانه برعهده مرد است.	مردسالاری.
		عقلانیت در این است که دختران زود ازدواج کنند و به خانه‌داری بپردازند.		

صحنه منتخب ۲

توصیف: بزرگ‌آقا و دخترش، شیرین، به همراه قباد، برادرزاده‌اش، که داماد بزرگ‌آقا نیز است، بر سر میز شام مشغول خوردن شام هستند. خدمتکارها هم در حال غذا کشیدن و رسیدگی به میز شام‌اند. قباد ظرف خورش را ابتدا به بزرگ‌آقا و سپس به شیرین تعارف می‌کند.

قباد: عمو جان! شما قیّمه...

بزرگ‌آقا: میل ندارم. سوپم رو بخورم.

قباد: شیرین جان (تعارف قیّمه به شیرین که او هم دست قباد را رد می‌کند).

شیرین قصد برداشتن نمکدان را دارد که قباد پیش دستی می کند و نمکدان را به طرف شیرین پرت می کند.

قباد: از دستم افتاد، ببخشید. ببخشید یادم افتاد سرم درد می کنه. خیلی اشتها ندارم. با اجازه. بزرگ آقا: بگیر بشین.

قباد: اگر اجازه بدین برم بخوابم عمو جان.

بزرگ آقا: تو قاموس این خانواده نبوده که مرد قبل از زنش بره بخوابه.

قباد: اگر رخصت بدین من سرم...

بزرگ آقا: گفتم بشین.

در ادامه بزرگ آقا به خدمتکارها اشاره می کند که آن ها را تنها بگذارند. خدمتکارها نیز اتاق را ترک می کنند.

بزرگ آقا: مل مل.

مل مل (خدمتکار): بله (ترک اتاق به همراه سایر خدمتکارها).

بزرگ آقا: سپردم به اوست حسن بیاد یک رنگی به این در و دیوار بنه. گفتم از شیرین جان بپرسه چی می گه و چی می خواد. هر چه خواست همون کار رو بکنه.

شیرین: خوبه آقا جون، بهونه می شه واسه بعضیا که الواطی شبشون وصله کنن به الواطی صبحشون. بالاخره بوی رنگ و ریخت و پاش و بریز و بپاش، آدم هرچی کمتر تو خونه باشه به نفعه دیگه.

قباد: به حرمت حضور عمو جان من ترجیح می دم که...

بزرگ آقا: بسه دیگه. نمی خوام بشنم.

شیرین: ببخشید آقا جان! شب بخیر.

شیرین میز شام را ترک می کند و بزرگ آقا و قباد را تنها می گذارد. قباد هم بلند می شود تا اتاق را ترک کند.

قباد: ببخشید عمو جان!

بزرگ آقا: تو بشین. می تونستم واسه دخترم از دربار شوهر پیدا کنم، اما نکردم. فکر کردم فامیل گوشت همو بخورن، استخون دور نمی ریزن. شیرین هر عیب و علتی داشته باشه که نداره، تو مثلاً مردی، مرد بایستی یک جایی بشینه که زنش بش تکیه کنه، چشاش رو هم بذاره، بذاره مردش به جاش فکر کنه، تصمیم بگیره، راه بره. اگر هم یک پنجه کشید، باید یادت باشه مردی، چشم رو هم بذاری، وگرنه چه کاری بود که خدا از دو تا خمیر زن و مرد رو بیافرینه؟ ها! گوشت به منه یا تو عالم هیروتی؟

قباد: نه دارم گوش می کنم عمو جان، شاید چیزی که شما زیاد ازش مطلع نیستین اینه که راستش من حال شیرین رو خوب می فهمم، می دونم دردش چیه، همه غصه اش اینه که چرا بچه اش نمی شه. طفلک از زمین و زمان شکیه، سر من خالی می کنه. عیب نداره من بش حق می دم. با اجازه.

قباد در حال ترک کردن میز شام و اتاق.

بزرگ آقا: از کجا معلوم تو بچه ات نمی شه؟

قباد: شاید.

جدول ۳. تحلیل نشانه‌شناختی صحنه منتخب ۲

تحلیل	دلالت صریح	دلالت ضمنی	دلالت ایدئولوژیک
صحنه ۲	خدمت‌رسانی زنان خدمتکار، تعارف ظریف غذا توسط قباد به بزرگ‌آقا و شیرین. بزرگ‌آقا می‌توانسته برای دخترش شوهری عالی‌رتبه انتخاب کند. شیرین می‌تواند درباره رنگ‌آمیزی و نقاشی در و دیوار خانه اظهار نظر کند. در ازدواج خویشاوندی، هرچقدر هم اختلاف و تنش وجود داشته باشد، پیوند زناشویی آسیب نمی‌بیند. مرد خانواده نباید قبل از همسرش به رختخواب برود. در یک رابطه زناشویی خوب، باید مرد به جای همسرش فکر کند و تصمیم بگیرد. مهم‌ترین مسئله شیرین، نازایی اوست.	زنان و نه مردان، می‌توانند در جایگاه خدمت‌رسانی در داخل منزل فعالیت کنند. وجود سلسله‌مراتب حاکم بر روابط بزرگ‌آقا با دختر و دامادش. فضای سنگین ارتباطی در روابط بین بزرگ‌آقا و دخترش با برادرزاده‌اش (دامادش). ازدواج خویشاوندی بر ازدواج با غیرخویشاوند مرجح است. رابطه زناشویی نامناسب و تنش‌آمیز بین قباد و شیرین، انتخاب همسر توسط پدر مقتدر و صاحب‌نفوذ انجام می‌گیرد نه خود دختر (شیرین). شیرین در امور خانه و خانه‌داری امکان اظهار نظر و تصمیم‌گیری دارد. نازایی شیرین او را به زنی نامطلوب برای همسرش مبدل کرده است.	زنان در جایگاه فرودست دنباله‌رو، خدمت‌دهنده و وابسته به مردان هستند. زنان قدرت اندیشیدن و تصمیم‌گیری در مسائل مهم زندگی را ندارند و صرفاً می‌توانند در امور جاری منزل اظهار نظر و تصمیم‌گیری کنند. زن وابسته به مرد است و باید به او تکیه کند و در هر شرایطی، حتی با وجود اختلاف و تنش فراوان باید در کنار او بماند. فرزندآوری یکی از وظایف و کارکردهای اساسی زن است و عدم توفیق او در این زمینه، به جایگاه او آسیب می‌رساند.

صحنه منتخب ۳

جمشید به منزل بزرگ‌آقا می‌رود تا ناخرسندی و نگرانی‌اش را از ازدواج دخترش، شهرزاد، با فرهاد برای چاره‌جویی با بزرگ‌آقا در میان بگذارد.

جمشید: راستش آقا نمی‌دونم از کجا شروع کنم. من و خونواده‌ام تا بن دندان زیر دین شما هستیم، یعنی اصلش اینه که اگه شما نبودید، من به خوابم نمی‌دیدم همچین خونه و زندگی که الان دارم، ولی خوب الان تو یک مخمصه‌ای افتادم که نمی‌دونم...

بزرگ‌آقا: خاکی نرو جمشید. اصل مطلب را بگو. قضیه پسر هاشمه؟

جمشید: هاشم چیزی گفته آقا؟ اونم دلش صاف نیست به این وصلت؟

بزرگ‌آقا: نه، هاشم چیزی نگفته، تو چشات خوندم. فقط این رو نمی‌دونم این دل‌نگرونی‌های پدرونه‌ست یا عزم جزمه؟

جمشید: عزم جزمه آقا. من از اولش هم رضا نبودم. ولی خوب رو حساب رفاقت با هاشم اومدن خواستگاری، منم نه نگفتم، اما الان قضیه فرق می‌کنه. به چشم خودم آقا دارم می‌بینم که دخترم داره بدبخت می‌شه تو خونه این پسر. این پسره کله‌اش بوی قورمه‌سبزی می‌داد،

حالا هم که دستاش بوی خون می‌ده. قتل کرده، شوخی نیست آقا، پرونده‌اش که هنوز بازه.
 بزرگ‌آقا: این‌ها رو چرا به من می‌گی؟
 جمشید: خواستم شما بزرگواری کنید، نذارید دو تا خونواده باهم دشمن بشن. به‌هرحال ما هر دو زیر سایه شمایم. هاشم حکم برادرم رو داره آقا. خوبیت نداره باهم دربیفتیم.
 بزرگ‌آقا: فکر دختره رو کردی؟ اسم پسره روش می‌مونه، بالاخص که اهل درس و مشق هم هست، دیگه واویلاست، پیردختر می‌شه تو خونه.
 جمشید: پیردختر هم بشه بمونه خونه، نوکریش رو می‌کنم آقا همه عمر، فقط نشه زن این پسره که دق می‌کنم. به سرتون قسم!
 بزرگ‌آقا: این گره کور فقط یک جور باز می‌شه جمشید.
 جمشید: بله آقا.
 بزرگ‌آقا: اون هم این‌طور که طرف حساب هاشم، پرسش و دختر تو من باشم نه تو. رو حرف من هم کسی حرف نمی‌زنه.
 جمشید: خدا خیرتون بده آقا، من هم همین رو می‌خوام.
 بزرگ‌آقا به جمشید اشاره می‌کند که بیا جلوتر.
 جمشید: بله آقا.
 بزرگ‌آقا: فعلاً نمی‌خوام شیرین بفهمه یا کسی براش خبر بیره. می‌خوام خودم بش بگم، دختری باید زن قباد بشه والسلام.

جدول ۴. تحلیل نشانه‌شناختی صحنه منتخب ۳

تحلیل	دلالت صریح	دلالت ضمنی	دلالت ایدئولوژیک	
صحنه ۳	بزرگ‌آقا و جمشید، پدر شه‌زاد، در غیاب شه‌زاد در مورد منتفی‌کردن ازدواج شه‌زاد با فرهاد و واداشتن او به ازدواج تصمیم می‌گیرند.	بزرگ‌آقا و جمشید، پدر شه‌زاد، در غیاب شه‌زاد در مورد منتفی‌کردن ازدواج شه‌زاد با فرهاد و واداشتن او به ازدواج تصمیم می‌گیرند.	بزرگ‌آقا و جمشید، پدر شه‌زاد، در غیاب شه‌زاد در مورد منتفی‌کردن ازدواج شه‌زاد با فرهاد و واداشتن او به ازدواج تصمیم می‌گیرند.	مردان به جای زنان نیک و بد زندگی آن‌ها را تشخیص می‌دهند و به جای آن‌ها تصمیم می‌گیرند. زنان اجازه مخالفت کردن با تصمیمات مهمی که از جانب مردان در مورد زندگی و سرنوشت آن‌ها گرفته می‌شود، ندارند.
	بزرگ‌آقا و جمشید توافق می‌کنند که شه‌زاد بدون اطلاع خودش و حتی قباد و شیرین، همسر دوم قباد و باصطلاح هووی شیرین شود.	بزرگ‌آقا و جمشید توافق می‌کنند که شه‌زاد بدون اطلاع خودش و حتی قباد و شیرین، همسر دوم قباد و باصطلاح هووی شیرین شود.	بزرگ‌آقا و جمشید توافق می‌کنند که شه‌زاد بدون اطلاع خودش و حتی قباد و شیرین، همسر دوم قباد و باصطلاح هووی شیرین شود.	مردان به جای زنان نیک و بد زندگی آن‌ها را تشخیص می‌دهند و به جای آن‌ها تصمیم می‌گیرند. زنان اجازه مخالفت کردن با تصمیمات مهمی که از جانب مردان در مورد زندگی و سرنوشت آن‌ها گرفته می‌شود، ندارند.
		بزرگ‌آقا و جمشید، پدر شه‌زاد، در غیاب شه‌زاد در مورد منتفی‌کردن ازدواج شه‌زاد با فرهاد و واداشتن او به ازدواج تصمیم می‌گیرند.	مردان به جای زنان نیک و بد زندگی آن‌ها را تشخیص می‌دهند و به جای آن‌ها تصمیم می‌گیرند. زنان اجازه مخالفت کردن با تصمیمات مهمی که از جانب مردان در مورد زندگی و سرنوشت آن‌ها گرفته می‌شود، ندارند.	

صحنه منتخب ۴

اکرم، کارگر خیاطخانه مُد روز، دیروقت به منزل می‌رسد و بعد از پرداخت اجاره‌خانه به صاحب‌خانه وارد خانه می‌شود. در منزل آن‌ها پدرش که معتاد است با مادرش در حال مشاجره‌اند. به محض وارد شدن اکرم به داخل خانه، پدرش لیوان رو به سمت او پرتاب می‌کند.

پدر اکرم: سلام و درد، هیچ معلومه تا این وقت شب کدوم جهنم‌دره‌ای گز می‌کردی؟

مادر اکرم: بابا پاچه ما رو گرفتی بس نبود، حالا نوبت اینه گاز می‌گیریش؟

پدر اکرم: خفه‌خفه، شما هم دم در آوردین، تو اگه عرضه داشتی، یک پسر پس انداخته بودی که حالا حال و روز من این نبود.

پدر اکرم لیوان را به سمت دخترانش پرتاب می‌کند.

پدر اکرم: شما چرا وایستادین اینجا من رو نگاه می‌کنین؟ گم شین ببینم.

مادر اکرم: اینا رو چی کارشون داری؟

پدر اکرم: لال‌مونی گرفتی عنترخانم؟ گفتم تا این وقت شب کجا بودی؟

اکرم: کار خیاط‌خونه زیاد بود، موندم تمومش کنم.

پدر اکرم: به ریش بابای نه از اون بی‌غیرت تر خندیدی، مغز خر خوردم که هرچی گفتی باور کنم، با توام، آهای! حالا که همچی زدم سیاه و کبودت کردم، دستت می‌آد که یک جو غیرت تو دست و بال بابای مافنگیت پیدا می‌شه.

اکرم یک اسکناس به خواهرش می‌دهد و او هم اسکناس را به پدرش می‌دهد.

پدر اکرم: عجب! ای دادا! یکی تو شماها جنم داشته باشه همین اکرمه.

مادر اکرم: آخه واسه چی این پول بی‌زبون رو می‌دی دست این دود کنه بره هوا؟

پدر اکرم: خفه‌خفه، شما هم دم در آوردین، اشرف! نه عصمت! ای بابا عصمت! عصمت! با توأم.

عصمت: بله آقاجون.

پدر اکرم: بپر دخترم. برو بگو، برو بگو اون باری خاک توش داشت، این بار جنس خوبش رو بده، آفرین دخترم، برو قربونت برم.

عصمت: آخه آقاجون! من...

پدر اکرم: آقاجون و مرض! می‌ری یا پاشم بیام سراغت دوباره؟

مادر اکرم: نمی‌خواد مادر، تو بیا برو دستت رو آب بزن، هلاک شدی، خودم باش می‌رم.

پدر اکرم: برید، همه‌تون برید گم شید، فقط این اکرم بمونه، اینه که به درد من می‌خوره. اکرم چون تو همیشه برام عزیزی، بیا قهر نکن قربونت برم، بیا پیش بابات بشین دو کلو م حرف بزنیم.

جدول ۵. تحلیل نشانه‌شناختی صحنه منتخب ۴

تحلیل	دلالت صریح	دلالت ضمنی	دلالت ایدئولوژیک
صحنه ۴	پدر اکرم او را برای دیروقت به خانه آمدن به شدت مواخذه می‌کند. پدر اکرم برای به اطاعت واداشتن همسر و فرزندان، خشونت زبانی و فیزیکی را به کار می‌گیرد. «سلام و درد»، «کدوم جهنم‌دراهی گسز می‌کردی»، «لال‌مونی گرفتی»، «گم‌شین»، «همچی زدم سپاه و کبودت کردم»، «خفه‌خفه» «آقاجون و مرض»، «همه‌تون برید گم شید»، «گم‌شین ببینم»... نمونه‌هایی از خشونت زبانی‌اند. پدر اکرم نگاه ابزاری به دخترش دارد که هزینه مواد او را تأمین می‌کند و به این دلیل، او را صاحب جنم و به‌دردیخور می‌داند.	عبارات: «پاچه ما رو گرفتی» و «حالا نوبت اینه گاز می‌گیری؟» دلالت بر تلقی همسر از شخصیت و رفتار شوهرش دارد که آن را حیوانی (سگ) می‌داند. واژگان و عبارات: «عنت‌ر خانم» «دم درآوردین»، «پس انداخته بودی»، هم دلالت بر تلقی پست و شأن غیرانسانی از همسرش در کلام پدر اکرم است. در نگاه پدر اکرم، پسر جنس برتر برای داشتن فرزند به شمار می‌رود: «اگه عرضه داشتی، یک پسر پس انداخته بودی.» پدر خشن و معتاد اکرم هنگامی که متوجه می‌شود او پول موادش را تهیه کرده، به اغوای زبانی او رو می‌آورد: «فقط این اکرم بمونه، اینه که به درد من می‌خوره، اکرم چون تو همیشه برام عزیزی، بیا قهر نکن قربونت برم، بیا پیش بابات بشین دو کلوام حرف بزنینم.»	پدرسالاری: پدر به صرف پدر بودن می‌تواند فرزندان را بازخواست کند، آن‌ها را به باد دشنام و کتک بگیرد. در این ایدئولوژی، مواخذه دختری که دیر به منزل آمده است، غیرت داشتن تلقی می‌شود. در رویکرد پدرسالارانه، داشتن فرزند پسر، امتیاز ویژه‌ای محسوب می‌شود و زنی که صرفاً فرزند دختر به دنیا آورده باشد، زن شایسته و لایقی محسوب نمی‌شود، بلکه لایق ملامت و سرزنش است. ابزارانگاری زن: در چنین رویکردی به زن، اصل وجود و شخصیت زن، ارزش و اهمیت ذاتی ندارد و در صورتی که فایده یا منفعتی از او حاصل شود، مطلوبیت پیدا می‌کند. در این مسیر، اغوای زن و بهره‌گیری از زبان و واژگان مداهنه‌آمیز یا متملقانه به منظور بهره‌برداری از توان و ظرفیت‌های زن، موضوعیت پیدا می‌کند.

صحنه منتخب ۵

جمشید برای مطلع کردن بزرگ‌آقا از اینکه دخترش، شهرزاد، به همراه فرهاد خانه را ترک کرده‌اند و اینکه کسی از آن‌ها هیچ خبری ندارد، نزد بزرگ‌آقا می‌رود تا از او چاره‌جویی کند.

مَل مَل (خدمتکار بزرگ‌آقا): ببخشید آقا! جمشید خان تشریف آوردن، می‌گن کار واجبی دارن.

بزرگ‌آقا: بگو بیاد تو.

جمشید: سلام علیکم، آقا دستم به دامنتون، دختر من رو پسر هاشم دزدیده برده. یک کاری بکنید، هر دو سیجل‌هاشون رو با خودشون بردن. می‌ترسم کاری کنن که یک عمر پیشیمونی به بار بیاد. آقا به هر جایی که عقل جن هم نمی‌رسید یک سر رفتم، آب شدن رفتن تو زمین.

بزرگ‌آقا: دختر تو رو به زور دزدیده یا خود دختره هم با آقا دزده هم‌دست بوده؟

جمشید: حرف‌های خارجی می‌زنید بزرگ‌آقا، البت شما حق دارید منو خفت بدید، شما می‌خواستید دخترم رو سروسامون بدید، بزرگی کردید، دختر من چشم‌سفیدی کرد، حالا چطور تو در و همسایه سرم رو بلند کنم، آقا با صد تا آب فرات مگه پاک می‌شه این بدنامی از دامن ما. بیچاره مادرش، بدبخت خواهرش.

بزرگ‌آقا: از اول بت گفته بودم، دختر باید اون قدری سواد داشته باشه که سر عقد انگشت نزنه که انگشت‌نما بشه، بلد باشه اسمش رو بنویسه والسلام، بقیه‌اش فتنه‌ست.

جمشید: اگر من می‌دونستم آخر و عاقبت درس و مدرسه اینه، به هفت جدم می‌خندیدم می‌ذاشتم دو کلاس درس بخونه.

بزرگ‌آقا: بگیر بشین، بیا بشین، نگران نباش، پیدا می‌شه.

جمشید: کجا پیدا می‌شه بزرگ‌آقا، یک وجب دو وجب که نیست، خدا عالمه الان کجان، شمال‌ان، جنوب‌ان، بالان، پایین‌ان، آخ تو کدوم ده‌کوره‌ان آخه؟

بزرگ‌آقا: حالا هاشم کجاست تو این هیرو ویر؟

جمشید: بیچاره هم دربه‌در، این‌ور اون‌ور ردی ازشون پیدا کنه.

بزرگ‌آقا: عمداً اینجا نیومده، خواسته دوباره رو بندازه، خیلی کله‌شقه، پسرش هم لنگه خودشه.

جمشید: به روح مادرم دخترم اهل این بی‌آبرویی‌ها نبوده و نیست. همه آتیش از گور پسر هاشمه.

بزرگ‌آقا: بد بادی تو دماغشه، یکی باید یک جایی حالی‌ش کنه دنیا دست کیه، بشین جمشید.

جمشید: آقا یک کاری بکنید.

بزرگ‌آقا: گفتم بشین.

در همین زمان، تلفن زنگ می‌خورد و به بزرگ‌آقا اطلاع می‌دهند که فرهاد و شهرزاد الان کجا هستند.

جدول ۶. تحلیل نشانه‌شناختی صحنه منتخب ۵

تحلیل	دلالت صریح	دلالت ضمنی	دلالت ایدئولوژیک	
صحنه ۵	پدر شهرزاد رفتار دخترش را سرزنش و تقبیح می‌کند و فرار او با نامزدش برای سرپیچی از تصمیم مستبدانه بزرگ‌آقا را مایه بی‌آبرویی می‌داند. بزرگ‌آقا رفتار سرکشانه شهرزاد در برابر زورگویی بزرگ‌آقا را ناشی از تحصیلات دانشگاهی او تعبیر می‌کند. از این‌رو، تجویز و توصیه می‌کند که زنان باید از حداقل سواد برخوردار باشند. پدر شهرزاد از اینکه زمینه تحصیل دانشگاهی دخترش را فراهم کرده است، اظهار پشیمانی می‌کند. رویکرد بزرگ‌آقا به زنان این است که در صورت برخوردار بودن از تحصیلات عالی، زنان باعث فتنه‌انگیزی می‌شوند.	پدر شهرزاد نگران انتشار خبر فرار دخترش همراه پسر هاشم است که پیش‌بینی می‌کند باعث خدشه‌دار شدن آبرو و اعتبار خودش است. زن دارای حداقل سواد، زن مطلوب بزرگ‌آقا است.	سنت‌های پوسیده در برابر آگاهی‌های ناشی از زندگی مدرن (تحصیلات دانشگاهی): در رویکرد مردسالار، زن دارای تحصیلات دانشگاهی، نامطلوب و زن دارای حداقل سواد، مطلوب است. در این رویکرد، زن دارای تحصیلات عالی، موجب زحمت و رنج مردان تلقی می‌شود؛ از این‌رو فتنه دانسته می‌شوند. مرجع این است که زن از حداقل آگاهی‌های اجتماعی برخوردار باشد.	

نتیجه گیری

با توجه به مبانی نظری تحقیق و نیز با توجه به تجزیه و تحلیل سکانس‌ها که مبتنی بر روش تحلیل نشانه‌شناختی انجام گرفت، به طور خلاصه نتایج ذیل حاصل شده است:

۱. نظام سیاسی اقتدارگرا و رواج زبان اقتدارگرایانه در برابر زنان در جامعه

آنچه در فصل اول سریال *شهرزاد* از جامعه ایران ابتدای دهه ۱۳۳۰ شمسی و زنان و مردانی که در این زیست‌جهان می‌زیسته‌اند ترسیم شده است، حاکی از حاکمیت فضای استبدادی و خفقان در ایران و اقتدارگرایی شدید حکومت پهلوی به‌ویژه در برابر ملی‌گرایان به رهبری دکتر محمد مصدق و حضور فعالانه دکتر حسین فاطمی است. در این فضای سیاسی، جو جامعه به‌شدت امنیتی و پلیسی است. مطبوعات و آزادی بیان در آن‌ها به‌شدت سرکوب می‌شوند. تیغ سانسور، تولیدات و آثار فرهنگی را به‌شدت زخمی می‌کند؛ از جمله متن نمایش‌نامه‌هایی که در سالن‌های تئاتر اجرا می‌شوند پیوسته با سانسور و ممیزی شدید مواجه است. رویکرد حکومت در تعامل با مردم، اصحاب فرهنگ و هنر و فعالان سیاسی و... به‌شدت اقتدارگرایانه است و از زبان اقتدار برای تعامل بهره می‌گیرد. در چنین فضای امنیتی که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در بسته‌شدن فضای سیاسی و فرهنگی کشور بسیار مؤثر بود، فضای اجتماعی و زبان جاری در جامعه نیز جدا از این بستر و بافت ترسیم‌شده نیست. در فصل اول سریال *شهرزاد*، این دو، یعنی فضای سیاسی جامعه با فضای اجتماعی، جدا و منفک از یکدیگر ترسیم نشده‌اند، بلکه تلاش شده است فضای اجتماعی تحت‌تأثیر اوضاع سیاسی حاکم بر کشور تصویر شود. از این‌رو، شاهد هستیم که افراد مقتدرتر، که نماد آن در فصل اول این سریال افرادی همچون «بزرگ‌آقا» یا سرهنگ شهربانی و امثال این‌ها هستند، در تعاملات روزمره خود با اطرافیان، خویشاوندان و به‌ویژه زنان از زبانی به‌شدت اقتدارگرایانه و درشت استفاده می‌کنند و زیردستان آن‌ها و افراد پیرامونی به‌ویژه زنان از زبانی ضعیف، خرد، خوار و با لحن متواضعانه و خفیف بهره می‌گیرند، زیرا ضعیفانی هستند در برابر قدرتمندان و به‌ناچار برای تأمین معاش خود یا برای تأمین امنیت جانی خود باید نه از موضع زبانی برابر، انسانی و منصفانه بهره بگیرند، بلکه باید از زبانی همراه ترس، تملق، احتیاط، سرسپردگی و چاکری استفاده کنند.

آنچه در فصل اول سریال *شهرزاد* به‌خوبی نمایان است از منظر رابطه زبان و قدرت، به‌شدت درخور تأمل است؛ در جو فاسدی که فساد اقتصادی و اجتماعی تحت‌تأثیر استبداد سیاسی به‌شدت کشور را فراگرفته است، شاهد فراگیری و رواج بارز نوعی از زبان متناسب با این اوضاع اجتماعی هستیم؛ زبان تملق و چاپلوسی، زبان بیم و هراس، زبان انفعال و سرسپردگی، زبان اطاعت و فرمان‌برداری در برابر زبان اقتدار و اجبار، زبان تحکم و اقتدار، زبان استضعاف و استعمار، زبان زور و تنبیه، زبان اغوا و فریب، زبان فرمان و کنترل و... .

در این میان، قدرتمندان بر ضعیفان حکم می‌رانند، آن‌ها را استعمار می‌کنند و به اطاعت و بهره‌کشی وامی‌دارند. همچون آنچه در سریال شهرزاد به تصویر درآمده، حتی اختیار عشق ورزیدن یا ازدواج ضعیفان در دست قدرتمندان است و آن‌ها در خصوصی‌ترین مسائل زندگی خود نیز تحت تأثیر اراده و خواست قدرتمندان‌اند. در این فضای ترسیم‌شده، زنان جزء ضعیفان جامعه هستند و زبان آن‌ها نیز زبان ضعف است.

۲. کنترل زبانی زنان

در سریال شهرزاد، شاهد بازنمایی و تصویرپردازی از این نوع کنترل زبانی زنان هستیم که براساس این نوع بازنمایی، مردان، به‌ویژه مردان قدرتمندتر، همچون «بزرگ‌آقا» یا پدران خانواده‌های محوری تصویرشده در سریال (که در آن سه خانواده محوری وجود دارند) در مراودات زبانی، جانب برتر را در اختیار دارند تا بتوانند برای تأمین خواست‌ها و منافعشان، زنان را به انقیاد و اطاعت درآورند. در گفت‌وگوها این مردان اجازه ورود زنان به تصمیم‌گیری‌ها را نمی‌دهند و این‌گونه القا می‌شود که حل و فصل مسائل مهم زندگی از عهده مردان برمی‌آید و زنان به دلیل جنس ضعیفشان توانایی و قدرت لازم برای ورود به مسائل و موضوعات مهم را ندارند. مردان، به جای زنان، نیک و بد زندگی آن‌ها را تشخیص می‌دهند و به جای آن‌ها تصمیم می‌گیرند. زنان اجازه مخالفت کردن با تصمیمات مهمی را که از جانب مردان در مورد زندگی و سرنوشت آن‌ها گرفته می‌شود ندارند.

۳. طبقه زبانی قدرتمند مردان در برابر طبقه زبانی ضعف زنان (فراستی زبانی مردان در برابر فروستی زبانی زنان)

در فصل اول سریال شهرزاد، عملاً با دو طبقه زبانی مواجهیم؛ طبقه زبانی صاحب قدرت و سلطه که مردان هستند و طبقه زبانی ضعیف و تحت قدرت و سلطه که زنان هستند. اقتدارگرایی و استبداد و مردسالاری در برابر استضعاف و انفعال زن باعث شده است که زن این امکان و اجازه را نداشته باشد که در برابر اراده‌ای که موجب به استضعاف کشیده شدن او شده است، مقاومت کند. این موضوع پیوسته در گفت‌وگوها و زبان رایج بین زنان و مردان، به‌ویژه دختران و پدرانشان، یا زنان و همسرانشان به چشم می‌خورد. درحالی‌که به‌شدت ترس از پدر و اطاعت از گفتار و فرمان او در سریال بارز است، نقش مادر و جایگاه زبانی او بسیار در سطح پایین‌تری قرار دارد. او در حضور مرد یا پدر کمتر سخن می‌گوید. یا چشم به دهان او دارد و دائم به نظر همسرش ارجاع می‌دهد. در این بازنمایی از زنان، زبان پدر، مرد و پسر در جایگاه فراست است و در برابر، زبان زن، مادر و دختران در جایگاه فروست، دنباله‌رو و وابسته به مردان است. در این تصویر از زنان،

که در فصل اول سریال *شهرزاد* به دقت تصویر شده است، زنان قدرت اندیشیدن و تصمیم‌گیری در مسائل مهم زندگی را ندارند و صرفاً می‌توانند در امور جاری منزل اظهار نظر و تصمیم‌گیری کنند. این بازنمایی مبتنی بر ایدئولوژی و گفتمان مردسالاری در جامعه است که در آن زن وابسته به مرد است و باید به او تکیه کند و در هر شرایطی، حتی با وجود اختلاف و تنش فراوان، باید در کنار او بماند. فرزندآوری یکی از وظایف و کارکردهای اساسی زن است و عدم توفیق او در این زمینه به جایگاهش آسیب می‌رساند. براساس تصویرپردازی انجام‌گرفته از جلوه‌های بارز این گفتمان در سریال *شهرزاد*، در این گفتمان نگاه فرادستانه به زن مذموم شمرده نمی‌شود و زنان هم‌شان مردان به شمار نمی‌روند، بلکه شأنی دون و پایین‌تر دارند. پدر به صرف پدر بودن می‌تواند فرزندان را بازخواست کند و آن‌ها را به باد دشنام و کتک بگیرد. در این ایدئولوژی، مواخذه دختری که دیر به منزل آمده است غیرت داشتن تلقی می‌شود. داشتن فرزند پسر امتیاز ویژه‌ای محسوب می‌شود و زنی که صرفاً فرزند دختر به دنیا آورده باشد، زن شایسته و لایقی محسوب نمی‌شود، بلکه لایق ملامت و سرزنش است. مهم‌ترین و تنها نقش زنان در جامعه خانهداری است و همه نقش‌ها و فعالیت‌های بیرون از خانه برعهده مرد است. زبان زن در برابر مرد صرفاً باید در برای تأیید بچرخد. در این رویکرد، روابط و تعاملات جامعه انسانی، مبتنی بر روابط جاری در اکوسیستم‌های طبیعی تلقی می‌شود. تعاملات انسانی به نحوی است که انسان‌ها در تلاش برای بقا در جامعه در تنازع با یکدیگرند و افراد ضعیف‌تر باید به اراده و قدرت صاحبان قدرت بیشتر تن بدهند. به طور مشخص، مردان در جایگاه قدرتمندتر و زنان در جایگاه ضعیف‌تر این اکوسیستم‌اند.

۴. فرودستی ناشی از غیاب زبانی زن

براساس تصویر پرداخته‌شده در فصل اول سریال *شهرزاد*، زنان در بسیاری از رویدادهای مهم و در هنگام تصمیمات اساسی در مورد زندگی‌شان اصلاً حضور ندارند و این خود عملاً به معنای جایگاه پایین و دونی است که مردان برای آن‌ها قائل می‌شوند. حتی در مواردی که مقاومتی از جانب شخصیت اصلی سریال برای حضور در هنگام این دست تصمیم‌گیری‌ها یا مواقع بروز داده می‌شود، با اعتراض از جانب اقتدار مردانه مواجه می‌شود. درحقیقت، حضور نداشتن و غیاب به معنای زبان نداشتن است و زبان نداشتن به معنای قدرت نداشتن است، زیرا وقتی زبان سخنگو برای اظهار نظر، دفاع، اعتراض، مشورت، شرکت در تصمیم‌گیری و مواردی از این دست وجود نداشته باشد، میدان نظر و تصمیم‌گیری به قدرت مقابل یا رقیب واگذار شده است و عملاً برتری او، خواسته یا ناخواسته، به رسمیت شناخته شده است.

۵. جنسیت‌زدگی در مراودات زبانی

بر مبنای تصویر پرداخته‌شده از تعاملات زبانی زنان و مردان در فصل اول سریال شهرزاد، در موارد متعدد و گوناگون مردان با استفاده از کلمات و واژگان نشان‌دار زنان را در موقعیت ضعیف و پست قرار می‌دهند. از جمله تحقیر زبانی با استفاده از لفظ چشم‌سفید که صرفاً برای دختران استفاده می‌شود، یا فرودست‌شمردن زبانی با استفاده از واژه نشان‌دار ضعیف، موارد آشکاری است که در آن‌ها گرایش به تحقیر زبانی زن به تصویر کشیده شده است. همچنین، استفاده از واژه نشان‌دار خوشگله از دیگر نمونه‌هایی است که با استفاده از یک واژه نشان‌دار زنان تحقیر زبانی شده‌اند.

همچنین، در مواردی در فصل اول سریال شهرزاد مردان در حضور زنان با مخاطب قرار ندادن زنان و واسطه‌کردن دیگران (مردان) برای برقراری ارتباط با آن‌ها، حضور زن را نادیده انگاشته و آن‌ها را شایسته‌همنشینی و هم‌کلامی با مردان ندانسته‌اند که این مورد نیز از مصادیق جنسیت‌زدگی در مراودات زبانی بوده است.

منابع

- [۱] احمدی، بابک (۱۳۹۱). *از نشانه‌های تصویری تا متن به سوی نشانه‌شناسی ارتباط دیداری*، تهران: مرکز.
- [۲] استریناتی، دومینیک (۱۳۸۴). *نظریه‌های فرهنگ عامه*، ترجمه ثریا پاک‌نظر، تهران: گام نو.
- [۳] پاک‌نهاد جبروتی، مریم (۱۳۸۱). *فرادستی و فرودستی در زبان*، تهران: گام نو.
- [۴] چندلر، دانیل (۱۳۸۶). *مبانی نشانه‌شناسی*، ترجمه مهدی پارسا، تهران: سوره مهر.
- [۵] سجودی، فرزانه (۱۳۹۰). *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران: علم.
- [۶] سفیری، خدیجه (۱۳۸۷). *روش تحقیق کیفی*، تهران: بویش.
- [۷] سروی زرگر، محمد (۱۳۷۸). «بررسی بازنمایی ایران در سینمای هالیوود: نشانه‌رشد جنسیت‌شناسی و تحلیل گفتمان انتقادی هفت فیلم مرتبط با ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ارتباطات، تهران: دانشگاه صدا و سیما.
- [۸] کولومبوگ، سوزان (۱۳۸۷). *رشد جنسیت*، ترجمه مهرناز شهرآرای، تهران: ققنوس، چ ۲.
- [۹] محمدی اصل، عباس (۱۳۸۹). *جنسیت و زبان‌شناسی اجتماعی*، تهران: گل‌آذین.
- [۱۰] مدرسی، یحیی (۱۳۶۸). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- [۱۱] مهدی‌زاده، سید محمد (۱۳۸۴). «بررسی محتوایی و حرفه‌ای مطالب هفت خبرگزاری غیردولتی»، فصل‌نامه رسانه، ش ۶۳، صص ۱۶۴-۱۲۳.
- [۱۲] مهدی‌زاده، سید محمد (۱۳۸۷). *رسانه‌ها و بازنمایی*، تهران: مرکز مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- [۱۳] ——— (۱۳۸۹). *نظریه‌های رسانه، اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی*، تهران: همشهری.
- [۱۴] نجم‌عراقی، منیژه (۱۳۸۹). *زن و ادبیات: سلسله پژوهش‌های نظری درباره مسائل زنان*، تهران: چشمه.
- [15] Thomas, Linda and Wareing, Shan, Singh, Ishtal; Stilwell Peccei, Jean; Thornborrow, Jones, Jason (2004). *Language, Society and Power*. London and New York, Routledge.